

نقش فرشتگان در تدبیر جهان در قرآن و عهدین^۱

سید حسام‌الدین حسینی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱۱/۳۰ - تاریخ پذیرش نهایی: ۹۲/۴/۱۷)

چکیده

قرآن فرشتگان را تدبیرگر نظام عالم و مظهر توحید افعالی و دارای افعال گوناگون و واسطه‌ی فیض پروردگار معرفی می‌کند. اما عهدین در مواردی مشترک با قرآن و در مواردی به گونه‌ای متضاد و متفاوت با یکدیگر به این امر پرداخته‌اند به گونه‌ای که شناخت درستی از فرشتگان ارائه نمی‌شود. و ازین رو، پژوهشگر کوشیده است با رویکردی تطبیقی، از بعد لغوی و تفسیری این مسأله را بررسی نموده و پس از طرح دیدگاه‌های اندیشوران مسلمان و مسیحی و یهودی، با شاخصه‌هایی همچون: جامعیت، احاطه و گستردگی معارف، شفافیت، غنا، استحکام مطالب و ظرفیت جاودانگی، نقش فرشتگان در تدبیر جهان را در قرآن و عهدین تبیین کند تا دینداران را در ساختن جامعه‌ی برتر دینی، اخلاقی و انسانی، یاری رساند.

کلید واژه‌ها: تدبیر، عهدین، قرآن، فرشتگان، مهیمن.

۱. برگرفته از رساله‌ی دکتری.

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران:

مقدمه

نظر به اینکه قرآن مبانی اعتقادی پیروان عهدین را که نقشی بنیادین در بیان نقش فرشتگان در تدبیر جهان دارد، زیر سؤال می‌برد و نفی می‌کند مانند: دشمنی یهودیان و مسیحیان با جبرائیل و میکائیل و سایر فرشتگان الهی «مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْرِيْلَ وَ مِيكَالَ...» (بقره/۹۷-۹۸) و همچنین، نظر به بررسی آماری به عمل آمده در مورد شمار نام‌های یاد شده از فرشتگان و مشتقات آن در قرآن که حدود ۲۲۴ مورد در ۱۱۷۵ آیه و عهدین که حدود ۲۷۱ مورد است، این پرسش مطرح می‌شود که این جهان بینی چه چیزی را برای انسان مؤمن به غیب توصیف و ترسیم می‌کند؟ و از سوی دیگر با توجه به نقش فرشتگان در اموری همچون: آوردن وحی (شعراء/۱۹۴)، میراندن (سجده/۱۱)، نوشتن اعمال (انفطار/۱۰-۱۲) نگهداری از خلق (انعام/۶۱؛ رعد/۱۱؛ جن/۸)، حاملان عرش (غافر/۷)، شفاعت (نجم/۲۶) و استغفار (شوری/۵)، یاری مؤمنان (آل عمران/۱۲۴-۱۲۵؛ انفال/۹، ۱۲، ۵۰)، گیرنده‌ی جانها (نساء/۹۷) عذاب کننده (انعام/۹۳)، و تدبیرکنندگان آفرینش (نازعات/۵): و با توجه به تفاسیر مبهمی که عهدین از فرشتگان و نحوه‌ی تدبیر آنها در جهان ارائه نموده‌اند، از قبیل: فرشتگان گناهکار (دوم پطرس، ۲: ۴)، آفریدگان از نهر آتش (دانیال، ۷: ۱۰)، ثبت‌کنندگان اعمال (مکاشفات یوحنا، ۳: ۸، ۴) فرشته‌ی مرگ (ملک‌الموت) (دانیال، ۱۳: ۵۵، ۵۹)، خدمتگزاران به خلق (عبرانیان، ۱: ۱۳-۱۴) و... این پرسش مطرح می‌شود که آیا در تفاسیر آنان بر کتاب مقدس نیز همین معانی، مورد نظر آنان است؟ و آیا واقعاً فرشتگان را گناهکار می‌دانند؟ ازین‌رو، در این مقاله کوشیده‌ایم با توجه به آیه: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ...» (مائده/۴۸) ترجمه: و ما قرآن را به حق به سوی تو فرو فرستادیم، که تصدیق کننده کتابهای پیشین و حاکم و مراقب بر آنهاست... (مائده/۴۸) افزون بر روشن نمودن جایگاه فرشتگان در تدبیر عالم، جامعیت، شفافیت، اتقان و استحکام و ظرفیت جاودانگی قرآن و ژرفا و کیفیت برتر بیانات قرآنی نسبت به عهدین نشان داده شود.

۱- تفسیر لغوی مهیمن

اهل لغت برای مهیمن، معانی متعددی از قبیل: امنیت‌آور (جوهری، ۱۴۰۷، ۲۲۱۷) درست، نگهدارنده، (جفری، ۱۳۸۶، ۳۷۴) نگهدارنده، (رشیدرضا، ۱۹۹۰، ۳۴۰/۶) شاهد، (صدر، ۱۳۸۱، ۷۶)، مسلط و مسیطر، (قریشی، ۱۳۵۴، ۱۶۶/۷) و... یاد کرده‌اند. در

قاموس المحيط آمده است: و مهیمن از نامهای حضرت حق است، یعنی کسی که ایمنی می‌بخشد و کسی که دیگران را از ترس و خوف ایمن می‌گرداند، و او مؤامن است، یا به معنی امین، یا امنیت‌آور یا به معنی شاهد و ناظر (فیروزآبادی، ۱۴۱۲، ۳۹۴/۴). و خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: الْمَلِكِ الْقَدُّوسِ السَّلَامِ الْمُؤْمِنِ الْمُهِمِّنِ... (حشر/۲۳). پس با ملاحظه‌ی مقابل شدن اسم مهیمن با اسم مومن، به جهت این که او شاهد و ناظر و مراقب همه‌ی آفریده‌هایش است، کفایت‌کننده امور مهم و ضروری آنها است و مهیمن شاهدی است که چیزی از او غایب نمی‌شود (فخررازی، ۱۴۲۰، ۵۱۳/۲۹)؛ «مهیمن» از أسماء الله الحسنى است (حشر/۲۳). که نشانگر شاهد و ناظر بودن خداوند بر خلق و قائم بر خلق و بر امور آنهاست. قرآن مجید، از آن جهت که بر حقایق و معارف الهی و احکام و آداب و سنن عبادی و اخلاقیات و سلوک الی الله دلالت دارد، به همین دلیل، مهیمن بر کتابهای منزله سماوی‌ه‌ی پیشین، محیط و ناظر و قائم و شاهد بر آنهاست، و بالاتر و حاکم بر آنها است (مصطفوی، ۱۳۹۳، ۲۸۹/۱۱). بدین‌سان، خداوندی که خود را مهیمن معرفی نموده است، خود را مکلف به حفظ کتابش نموده است: اَنَا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ اَنَا لَهُ لِحَافِظُونَ (حجر/۹) و از جهت دیگر برای حفظ معارف الهی ادیان پیشین، قرآن را مصدق و مهیمن آنها قرار داده است. ازین‌رو، خداوند با فرستادن قرآن کریم برای هدایت به راهی که استوارترین و پایدارترین راههاست باید، مراقب بر همه باشد. و لازمه‌ی این معنی: شایستگی، تسلط، ایجاد امنیت و آرامش، درست نگهدارنده، شاهد و نگهبان بودن قرآن است و از آنجا که اساساً تمام کتابهای آسمانی، در اصول مسائل هماهنگی دارند، و هدف واحد یعنی تربیت و تکامل انسان را تعقیب می‌کنند - اگر چه در مسائل فرعی به مقتضای قانون تکامل تدریجی با هم، تفاوت‌هایی داشته باشند، و هر آئین تازه، مرحله‌ی بالاتر و برنامه‌ی جامع‌تری ارائه کند - خداوند «مهیمنا علیه» را بعد از «مصدقاً لما بین یدیه»، آورد تا اشاره به همین حقیقت کند یعنی اصول کتب پیشین را تصدیق و در عین حال برنامه کامل‌تری پیشنهاد می‌کند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۴۰۰/۴). بدین‌سان «الْمُهَيِّمِنَ عَلَى الشَّيْءِ» به معنی کسی است که برای رسیدگی به امری قیام می‌کند و آنچنان که شایسته است از آن مراقبت می‌کند و در موردش به حق حکم صادر می‌کند» (رشید رضا، ۱۹۹۰، ۳۴۰/۶). و این مخالف آن نیست که قرآن احکامی غیر از احکام تورات و انجیل را بیاورد، قرآن در عین حال که مراقب و مصدق آن دو است احکام گسترده‌ای که مطابق هر عصر

است نیز دارد، ازین رو، در آیهی ۴۸ سورهی مائده می‌فرماید: فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ... (قریشی، ۱۳۵۴، ۱۶۶/۷). از سوی دیگر «مصدق بودن قرآن به معنای تصدیق صد در صد نیست و درواقع مهیمن بودن به معنی حفظ و نگهبانی و مراقبتی است که حق اصلاح کردن و تصرف اصلاحی هم دارد، و (مهیمن) در سورهی مائده آیهی ۴۸ به همین معنی است. بدین‌سان، خداوند برای اثبات سخن خویش کتاب خود را «حق» معرفی نموده است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ» (مطهری، ۱۳۸۹، ۷۱/۶).

«مهیمن» از مادهی «هیمنه» گرفته شده است. بدین معنی که آن شیء مهیمن، بر آن شیء دیگر تسلط در حفظ و مراقبت آن شیء و تسلط در انواع تصرف در آن را دارد، همانند این معنی را می‌توان در کلمه‌ی صراط یافت که به تعبیر طباطبائی، صراط مستقیم راهی است بسوی خدا، که هر راه دیگری که خلاق بسوی خدا دارند، شعبه‌ای از آنست، و به هر رهی که آدمی را به سوی خدا راهنمایی می‌کند، بهره‌ای از صراط مستقیم را دارا است، چون صراط به معنای راه روشن است و از مادهی (ص ر ط) گرفته شده، که به معنای بلعیدن است، و راه روشن گویی رهرو خود را بلعیده، و در مجرای گلوی خویش فرو برده، که دیگر نمی‌تواند این سو و آن سو منحرف شود، و نیز نمی‌گذارد که از شکمش بیرون شود... (طباطبائی، ۱۳۷۴، ۵۳/۱). ایشان در ادامه، آیه: «وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ» را متمم جمله‌ی پیشین: «مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ» می‌دانند، متممی که آن را توضیح هم می‌دهد... و شماری احکام آن دو را نسخ، و شماری دیگر را تکمیل می‌کند، همانطور که مسیح(ع) و یا/انجیل مسیح(ع) مصدق تورات بود، و در عین حال بعضی از محرّمات تورات را حذف نموده، آنها را حلال کرد و قرآن کریم در این مورد فرموده است: «وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْ مِنَ التَّوْرَةِ وَ لِأَحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ» (آل عمران/۵۰). من فرستاده به سوی بنی اسرائیل، و تورات موجود را تصدیق دارم، فرستاده شده‌ام تا برای شما حلال کنم بعضی از چیزهایی که بر شما حرام بود (همانجا).^۱

۱. مفهوم گسترده‌تر مهیمن بودن در کلمه‌ی عرش تجلی می‌یابد که مظهر سیطره بر جهان هستی با همه‌ی اختلافی که در مراحل آن است و زمام جمیع رویدادها و اسبابی علت وجود آن رویدادند می‌باشند (نک: طباطبائی، ۱۳۷۴، ۱۸۷/۸).

۲- شاخصه‌های مهیمن بودن

با توجه به معانی گفته شده، قرآن در عین حال که مراقب و مصدق آن دو است، احکام گسترده‌ای که مطابق هر عصر است نیز دارد، ازین رو در آیه‌ی ۴۸ سوره‌ی مائده می‌فرماید: فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ... (قریشی، ۱۳۵۴، ۱۶۶/۷). بر این پایه، قرآن باید برای مهیمن بودن دارای این ویژگی‌ها باشد: توصیفات آن نسبت به کتاب‌های دیگر از احاطه و گستردگی معارف، شفافیت، جامعیت، ظرفیت جاودانگی، غنا، استحکام و کمال و برتری، برخوردار باشد، «همانگ با کرامت وحی باشد، منزّه از خرافات و کفر و به دور از هر چیزی که مقام نبوت را تنزل دهد یا خدا را کوچک یا حقیر جلوه دهد باشد، سازگار با عقلانیت و برهان پذیر و قابل اثبات و دارای شیوه بیان متعالی باشد. باری به گونه‌ای باشد که بتوان بر آن حجت اقامه کرد و یقین حاصل کرد و اطمینان یافت که این کلمات جز از مجرای وحی نمی‌تواند صادر شود» (ایازی، بی‌تا، ۱۴). برای مصدق بودن باید: نخست: در این کتابها اصول و معارفی آمده باشد که در قرآن هم بیان شده و یگانگی هدف و آرمان و راه پیامبران را نشان دهد و ازین رو، قرآن آنها را تصدیق کند. دو دیگر: هدف و آرمان پیامبران که انسان‌سازی و توجه به غیب است در این کتابها مشاهده شود. و عِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ (مائده/۴۳) سه دیگر: لازم‌اش تساوی آن دو کتاب با قرآن از جهت محتوا نباشد، بدین معنی که آنچه در تورات و انجیل است در قرآن نیز موجود باشد.^۱ بدین‌قرار، قرآن برای اثبات توانائی خویش مبنی بر مهیمن بودن بر آن کتب، دلایلی نیز ارائه می‌کند: ۱- اثبات تردید ناپذیری... فَأَتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ... (بقره/۲۳؛ اسراء/۸۸). ۲- متخلفین از فرمانهایش را ستمکار و بدفرجام می‌داند: (اسراء/۸۲). ۳- و خود و آورنده‌اش را شاهد بر تمامی اُمم و بیان کننده همه نیازهای بشر معرفی می‌نماید: (نحل/۸۹). ۴- و عیسی (ع) و موسی (ع) را مبشر و مؤید خود می‌داند: (صف/۶). و به همین دلیل اهل کتاب را به پذیرش اسلام دعوت می‌نماید: (آل عمران/۱۱۰؛ نساء/۶۹). و آنها را به مباحثه دعوت می‌کند: (آل عمران/۶۱). قرآن برای اثبات معجزه بودنش بارها و بارها و با تأکید فراوان مخالفان را به تحدی دعوت می‌نماید و برای اینکه ناتوانی آنها را نشان دهد و به آنها فرصت تفکر و هدایت بدهد ابتدا به آوردن همانند خود و سپس ده سوره و حتی یک سوره دعوت می‌کند (هود/۱۶-۱۷؛ یونس/۳۹؛ بقره/۲۱؛ اسراء/۹۰؛ بلاغی، ۱۴۲۹، ۷/۱).

۱. به عنوان مثال بحث معاد که یکی از اصول ادیان الهی است در تورات نیامده است.

۳- چگونگی مهیمن بودن قرآن بر عهدین در موضوع تدبیر فرشتگان

از آنجا که صرف استناد به آیه‌های پیش گفته نمی‌تواند حق مطلب را ادا کند با آوردن نمونه‌هایی از آیات عهدین و قرآن در مورد با فرشتگان، به بیان تطبیقی ابعاد مسأله، می‌پردازیم:

۳-۱- جامعیت و گستردگی قرآن

جامعیت به معنای شمول و فراگیری، و قرآن به دلیل آیاتی همچون: وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل/۸۹) و کتاب را بر تو نازل کردیم در حالی که بیان‌کننده‌ی همه چیز است ادعای جامعیت را دارد و البته این جامعیت در تمام علوم نیست و بنا به باور بسیاری از مفسران این جامعیت در امر هدایت خلق به طریق کمال و عبودیت است (طنطاوی، ۱۳۰/۸)^۱ و این ادعا بر پایه‌ی اقوم بودن قرآن در راه هدایت است (اسراء/۹). قرآن به یقین به راهی پایدارتر هدایت می‌کند. بدین‌قرار، با توجه به اینکه قرآن خود را مهیمن بر سایر کتابهای آسمانی معرفی می‌کند (مائدة/۴۸)، باید قرآن طبق این ادعاها دست‌کم در بحث تدبیر فرشتگان، فراگیرتر و کامل‌تر از آن کتابها سخن گوید. بنابراین، لازم است بحثی تطبیقی صورت گیرد تا درستی این ادعا اثبات شود که در حد اختصار به مواردی اشاره می‌شود:

۳-۱-۱- تعلیم اسماء

به نظر می‌رسد دانش آدم که از دستان آفریدگار بیرون آمده است، در خلوص بدوی خود، از دانش فرشتگان که اسماء جانداران را از او می‌آموزند، فراتر است (نک: به: پیدایش، ۲) و در قرآن آمده است: وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ... (بقره/۲۹-۳۱) سفر پیدایش در آنجا که می‌گوید: خداوند جانداران را گرد آورد تا آدم بر آنها نام نهد، اسمی از فرشتگان نمی‌برد (پیدایش، ۲: ۱۹-۲۰). سنت یهود انسانها را در جایگاهی فراتر از فرشتگان جای می‌دهد (ماسون، ۱۳۸۶، ۲/۱۱).

۱. نک: رشید رضا، المنار، ۳۹۵/۷، طنطاوی، تفسیر الجواهر، ۱۳۰/۸؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ۳۲۵/۱۴.

مقایسه‌ی تعلیم اسماء

در عهد قدیم سفر پیدایش باب دوم آیات ۱۹-۲۰ نام گذاری حیوانات و پرندگان از طرف خداوند به آدم واگذار شد^۱، اما در قرآن خداوند در سوره‌ی بقره آیات ۳۱-۳۳ می‌فرماید: سپس خداوند اسماء را همگی به آدم آموخت بعد آنها را به فرشتگان عرضه داشت. آنگاه به داستان سجده‌ی فرشتگان بر آدم می‌پردازد، بدین‌سان: الف - عهد قدیم و قرآن در اصل نامگذاری صورت پذیرفته اشتراک دارند؛ ب - در عهد قدیم نامگذاری حیوانات و پرندگان از طرف خداوند به آدم واگذار گردیده ولی در قرآن به طور مطلق اسماء آمده است، و شامل همه چیز از جمله حیوانات و پرندگان می‌شود؛ ج - در عهد قدیم خداوند حیوانات و پرندگان را حاضر می‌کند تا ببیند بر آنها چه نام می‌نهد، ولی در قرآن نامگذاری را خداوند به انسان آموزش می‌دهد، یعنی در عهد قدیم نامگذار آدم است و در قرآن خداوند. بدین‌سان، از تورات مفهوم استقلال انسان در امر نامگذاری برداشت می‌شود؛ د - در قرآن علم به اسماء باعث خلیفه‌ی الهی انسان است، مقام علم به اسماء مقام دانش و بینائی انسان است، آدم به خاطر علم به اسماء الهی بر فرشتگان برتری دارد ولی در عهد قدیم چنین مطالبی نیست؛ ه - سیاق کلام قرآن نشان می‌دهد که تعظیم فرشتگان بر آدم به خاطر تعلیم اسماء بوده ولی در عهد قدیم نشانی از این موضوع نیست. بنابراین، قرآن نسبت به کتاب مقدس دارای بیانی کامل‌تر، توحیدی‌تر و فراگیرتر است و انسان به عنوان موجودی پاک، و برترین مخلوق که مسجود فرشتگان و جانشین خدا در زمین است، معرفی می‌شود: *وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ... (اسراء/۷۰)*. نه آنچنان که در مسیحیت انسان با گناه فطری (رومیان ۳: ۲۰) زاده می‌شود (قدردان قراملکی، ۱۳۸۰، ۴۴).

۳-۱-۲- تسبیح در آسمان

اشعیاء نبی می‌نویسد: خداوند را دیدم که بر کرسی بلند و عالی نشسته بود... سرافین بالای آن ایستاده بودند... و یکی، دیگری را صدا زده می‌گفت: قدوس، قدوس، قدوس، پهوه صباوت^۲، تمامی زمین از جلال او مملو است (کتاب اشعیاء ۶: ۱-۳). داود بارها

۱. مک دونالد در شرح این آیه می‌نویسد: آدم به هنگام نامگذاری حیوانات و پرندگان متوجه شد که آنها نر و ماده هستند.

۲. تعبیری معادل رب الجنود است (Lord of sabaoth) رک: فرهنگ اعلام کتاب مقدس، ۴۰.

تسبیح ارواح آسمان را ذکر می‌کند، برای نمونه: خداوند را از آسمان تسبیح بخوانید؛ در اعلیٰ علیین او را تسبیح بخوانید، ای همه‌ی فرشتگانش! او را تسبیح بخوانیدای همه‌ی لشگرهای او، او را تسبیح بخوانید (مزمور، ۱۴۸: ۱-۲؛ مقایسه کنید با ۱۰۳: ۱۹-۲۲؛ دانیال: ۳). و در قرآن می‌خوانیم: ...يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ (فصلت/۳۸). و هر که در آسمان‌ها و زمین است برای اوست، و کسانی که در نزد اویند... شبانه‌روز، بی آنکه سستی ورزند، نیایش می‌کنند و در این کار خستگی ناپذیرند و: (انبیاء/۱۹-۲۰) وَ تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ... (شوری/۵). چیزی نمانده که آسمان‌ها از فرازشان بشکافند و فرشتگان، خدای را ثنا می‌گویند و برای اهل زمین آموزش می‌طلبند و زمینه‌ای فراهم می‌سازند که آنان به مغفرت و رحمت او برسند (طباطبائی، ۱۲/۱۸). فرشتگان [جملگی] از بيمش تسبیح می‌گویند (رعد/۱۴؛ نحل/۴۹؛ انبیاء/۲۸). متنی دیگر به نزدیک بودن فرشتگان به خداوند اشاره می‌کند (نساء/۱۷۲؛ زمر/۷۵؛ مؤمن/۷). جمیع فرشتگان در گرد تخت ایستاده بودند... و در پیش تخت خدا را سجده کردند (مکاشفات، ۷: ۱۱).

مقایسه‌ی تسبیح فرشتگان

درباره‌ی تسبیح فرشتگان میان قرآن و کتاب مقدس اشتراک نظر وجود دارد، اما توصیفات قرآنی از این مقام بسیار گسترده‌تر در به تصویر کشیدن دستگاه پر عظمت سلطنت حق تعالی جلّت عظمته است، تعابیری همچون: تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ... (نزدیک است آسمانها از عظمت خداوند از هم بپاشند، شوری/۵) لَا يَسْتَسْحِرُونَ، انبیاء/۲۰ هرگز از تسبیح و ستایش خداوند خستگی نمی‌پذیرند، وَ هُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ، انبیاء/۲۸، در پیشگاه سلطنت الهی و به سبب درک اقتدار و شکوه جلال او از هیبتش در هراسند. بیانگر این معنی است، به گونه‌ای که فرشتگان را به ستایش و تسبیح همراه با خضوع و خشوع وامی‌دارد، بدون اینکه سستی و خستگی آنان را از شوق تسبیح پروردگار بازدارد. و این شوق از درک عظمت حق تعالی حاصل می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۶۳، ۱۴۹).

۱. بیضاوی در تفسیر آیه‌ی ۱۷۲ سوره‌ی نساء، این فرشتگان مقرب (از مصدر «قرب») را با کروبیان

۳-۱-۳- حمل عرش توسط فرشتگان

داود (ع) می‌گوید: خداوند سلطنت گرفته است، پس قوم‌ها بلرزند بر کروبیان جلوس می‌فرماید، زمین متزلزل گردد (مزمور، ۹۹: ۱؛ نک: به ۸۰: ۲) سنت مسیحی با تکیه بر کتاب مقدس، بر صنفی از فرشتگان نام عرش می‌نهد؛ زیرا چنان که دیونیسوس می‌گوید: آنان از این امتیاز برخوردارند که به عنوان تخت خداوند به کار روند (ماسون، ۱۳۸۶، ۲۱۴/۱). به فرموده‌ی قرآن: و فرشتگان در اطراف آسمانند، و عرش پروردگارت را آن روز، هشت فرشته بر سر خود برمی‌دارند (حاقه/۱۶-۱۷). در آن روز، «فرشتگان صفّ در صفّ آیند» (فجر/۲۲) و جز به دستور او کار نمی‌کنند (انبیاء/۲۷). فرشتگان که به سان نگاهبانان در آسمان جای گرفته‌اند، با پرتاب ستارگان به سوی شیطان‌ها، آنان را از دسترسی به آسمان منع می‌کنند (صافات/۱-۱۰) آنان که پیرامون آنند به سپاس پروردگارشان تسبیح می‌گویند (مؤمن/۷).

مقایسه‌ی حمل عرش توسط فرشتگان

قرآن به نحوی رساتر و کامل‌تر به تبیین و ترسیم چگونگی حمل عرش توسط فرشتگان می‌پردازد، آنجا که فرشتگان صفّ اندر صفّ با شکوه و جلال و جبروت الهی همراه می‌شوند (وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا، فجر/۲۲؛ منظور از آمدن خدا این است که در آن روز با از کار افتادن اسباب، همه‌کاره، خود خدا بدون هیچ میانجی است (نک: طباطبائی، ۴۷۵/۲۰) وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا یعنی همه جا تحت تسخیر ملائکه است. و آن گونه که در سوره انبیاء آیات ۱۹ و ۲۰ می‌فرماید: ...وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ لَا يَسْتَحْسِرُونَ يَسْبَحُونَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ. یعنی فرشتگان در مقابل پروردگار خاضع و خاشع‌اند و پیوسته در حال عبادتش و خضوع در برابر جلال و شکوه الهی هستند و هرگز در این امر سستی نمی‌ورزند و از طرفی برخلاف کتاب مقدس، قرآن عرش را مصداق فرشته نمی‌داند تا خدا بر آن تکیه زند، بلکه فرشتگان را حاملان عرش و به تعبیر رساتر کارگزاران سلطنت الهی می‌داند و این تعبیر برای بیان وظایف فرشتگان رساتر و مناسب‌تر است، چرا که توحید افعالی و تسلط الهی بر عالم هستی را دربر دارد.

۳-۱-۴- فرشته‌ی مرگ

قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (سجده/۱۱). فرشته‌ی مرگی که بر شما گمارده شده، جانتان را می‌ستاند، آنگاه به سوی پروردگارتان بازگردانیده می‌شود فرشته‌ی مرگ یا ملک الموت فقط همین یک بار در قرآن آمده است و سنت اسلامی او را عزرائیل می‌نامد. (نک: بحرانی، ذیل آیه‌ی ۱۱ سوره‌ی سجده) دانیال نبی مرگ آن دو را که به «سوزان» افترا زده بودند، اعلام می‌کند و به نخستین آنان می‌گوید: «فرشته‌ی خدا حکم تو را از او دریافت نموده و می‌آید تا تو را از میان خرد کند». او به دیگری می‌گوید: «اینک فرشته‌ی خداست که شمشیر به دست، درانتظار است تا تو را به دو نیم کند» (دانیال، ۱۳: ۵۵، ۵۹). سنت یهودی نیز این فرشته مرگ را می‌شناخته است. اگر آیات آغازین سوره‌ی نازعات که می‌فرماید: «سوگند به آنان که به سختی می‌ستانند و آنان که به آرامی می‌گیرند» واقعاً اشاره به فرشتگانی داشته باشد که به هنگام مرگ، ارواح را قبض می‌کنند، می‌توان آن را نزدیک به متنی از میدراش^۱ دانست که کوئن نقل کرده است: هنگام مرگ، فرشته‌ی مرگ ظاهر می‌شود تا روح او را بگیرد... اگر او درست کار بوده این عمل با نرمی انجام می‌شود؛ گویی مویی را از شیر بیرون می‌آوری، اما اگر خبیث بود، روح او چنان گرفته می‌شود که گویی در یک گرداب در گلوگاه گردنه‌ای تنگ گرفتار است و یا به قولی، نظیر کندن خارها و تیغ‌های یک گلوله پشمی با دریدن آن از پشت است» (ماسون، همانجا). قرآن فرشتگانی را که وظیفه‌ی میراندن انسان را بر عهده دارند، با این عبارت وصف می‌کند: «کسانی که آنها را نزد خداوند احضار می‌کنند» یا «کسانی که آنها را گرد می‌آورند» (با مصدر «توقی»). و باز می‌فرماید: وَ هُوَ الْفَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ (باتصرف و قدرت) وَ يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً (نگهبانانی از ملائکه) حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ (جانش را می‌گیرند) رُسُلْنَا وَ هُمْ لَا يُفْرَطُونَ... (انعام/۶۱-۶۲ نک: شیرازی، ۱۴۲۳، ۱/۱۴۷).

مقایسه‌ی فرشته مرگ

مصدر «توقی، مشتق از «وقی»، به «وفای به عهد» و «ادای دین» ترجمه می‌شود و در معنی مجازی، هنگامی که از خداوند سخن می‌رود به معنای دریافت کردن و اخذ

نمودن به هنگام مرگ است، خداوند ارواح مردگان را می‌ستاند یا جمع می‌نماید؛^۱ (راغب اصفهانی، ۱۳۶۳، ۵۶۵)، و فرشتگان این وظیفه را به نام او به انجام می‌رسانند (نساء/ ۹۷؛ انعام/ ۶۱؛ اعراف/ ۳۵؛ انفال/ ۵۲؛ نحل/ ۳۲، ۳۸، محمد/ ۲۷). بنابراین، تعبیر قرآنی از دریافت جان برای مرگ، بسیار رساتر و کامل‌تر از کتاب مقدس است زیرا: ۱- نشانگر دریافت یک حقیقت و واقعیت شکل یافته به نام نفس است که ملاک و معیار محاسبه‌ی اعمال در دنیا و آخرت است؛ ۲- اشاره‌ای لطیف به مرگ به عنوان مرحله‌ی جدیدی از زندگی بشر است که پس از طی مسیر زندگی انسان حاصل کوشش خود را به دست می‌آورد؛ ۳- نشانگر حساب و کتاب داشتن اعمال و هدفدار بودن نظام خلقت و درک حضور خداوند و فرشتگان در همه مراحل زندگی است؛ ۴- بیانگر وجود قدرت اختیار و انتخاب در انجام اعمال است؛ ۵- تعبیر بازگشت به نزد مولا: «ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقَّ (انعام/ ۶۲)» به معنای سرپرستی انسان، محبت خداوند بر بندگانش و مالکیت حقیقی خداوند است.

۴-۱- شفافیت و رسائی در بیان قرآن

قرآن ادعا می‌کند که بیان (روشنی): «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ... (آل عمران/ ۱۳۸)» و مبین (روشنگر) است: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ (مائده/ ۱۵)». بر این پایه، قرآن ادعا دارد که «شفاف و مبین» است، چون پیام خود را به روشنی و صراحت بیان می‌کند. «البته شفافیت را نباید با سادگی و ابتدایی بودن یکی پنداشت: یک نوشتار وقتی شفاف است که موضوع خود را با زبانی شفاف بیان کند. این امر، دو معنای پیش‌گفته‌ی واژه‌ی مبین را به ذهن متبادر می‌کند. قرآن نه فقط خودش کتابی مبین است، بلکه موضوع خاص خود را شفاف بیان می‌کند و مناسب بیان موضوعی خاص است و قضاوت درباره‌ی شفافیت آن باید با توجه به موضوع صورت پذیرد. در واقع، در خصوص قرآن، معنای توصیفی واژه‌ی مبین به معنای دوم وابسته است یعنی آنچه چیزی دیگر را شفاف می‌کند. «تلك آيات الكتاب المبين» آن است آیات کتاب روشنگر (مستنصر، ۱۳۸۶، ش ۱۶، ۳۲۴). بنابراین، لازمه‌ی مهیمن بودن قرآن بر عهدین بیان

۱. نک: به: اسراء/ ۲۵؛ بقره/ ۴۰، ۱۲۴، ۱۷۷؛ نحل/ ۹۱؛ آل عمران/ ۵۵، ۷۶، ۹۳؛ نجم/ ۳۷؛ توبه/ ۱۱۱؛

انعام/ ۶۰؛ یونس/ ۴۶، ۱۰۴؛ رعد/ ۴۰؛ نحل/ ۷۰؛ زمر/ ۴۲؛ غافر/ ۷۷؛ درباره‌ی عیسی (ع) مائد/ ۱۱۷.

روشن و روشن‌گر نیز هست. اما آنچه که این ادعا را اثبات می‌کند آوردن نمونه‌هایی از قرآن و عهدین است تا بتوان این ادعا را اثبات کرد.

۴-۱-۱- نزول فرشتگان تدبیرگر

در کتاب ایوب موجودات ملکوتی در پیشگاه خداوند دارای جسم هستند یکی از اینان شیطان است که وظایفش را تحت امر خداوند به انجام می‌رساند (ایوب، ۱: ۶). فرشتگانی که یعقوب آنان را در حال بالا و پایین رفتن از نردبان مشاهده کرد، پیام‌آورانی‌اند که برای انجام مأموریت به بیرون می‌آیند و سپس برای گزارش آنچه کرده‌اند به آسمان بازمی‌گردند (هارولد، ۱۹۶۶، ۹۵۶/۲). فرشته به شکل انسان ظاهر می‌شود و گاه فوراً شناخته نمی‌شود. ظهور فرشته بر هاجر (پیدایش، ۱۶:۷، ۱۷:۲۱) و بر ابراهیم در کوه موریا (پیدایش، ۲۲: ۱۱) گواهی بر این مدعی است. زمانی که بلعام درخواست بالاق را برای کمک می‌پذیرد، فرشته‌ی خداوند به عنوان مشاور فرود می‌آید. فرشته برای الاغ بلعام قابل رؤیت است، اما بلعام تنها وقتی می‌تواند فرشته را ببیند که خداوند چشمان وی را باز کرده باشد. (اعداد، ۲۲:۲۲) زمانی که «سرگروه درباریان خداوند» بر یوشع نبی ظاهر می‌شود، در آغاز مشخص نیست که آیا ملاقات کننده وی یک فرشته است؟ (یوشع، ۵:۳) فرشته خداوند در سفر داوران شاید یک پیامبر باشد، (داوران، ۱:۲ و ۵:۲۳) اما ملاقات کننده‌ای که جدعون را فرا می‌خواند تا عجایب را رهبری کند مشخصاً یک فرشته است (داوران، ۶:۱۱). در مورد فرستاده‌ای که تولد شمشون را پیش‌بینی می‌کند، ماهیت فرشته گونه وی زمانی آشکار می‌شود که به شکل محرابی آتشین به آسمان عروج می‌کند (داوران، ۱۳:۲۰). همچنین در کتاب حزقیال آمده است: بر فلکی که بالای سر کروبیان بود، چیزی مثل سنگ یاقوت کیود و مثل نمایش شبیه تخت بر زبر آنها ظاهر شد... (حزقیال، ۱۰:۱-۲).

مقایسه نزول فرشتگان تدبیرگر

«آنچه یاد شد بیانگر دیدگاه کتاب مقدس از فرشتگان است که بسیار گوناگون است و انسان را در ابهام قرار می‌دهد که سرانجام خصوصیات و نسبت آنها با عالم ربوبی چگونه است؟ اما قرآن گر چه از توصیفات جسمانی برای فرشتگان استفاده نموده است اما با ظرافت از الفاظی استفاده می‌کند که بیانگر شکوه و جلال دستگاه ربوبی است و معانی بسیاری از عالم غیب که بر بشر پوشیده است را در الفاظی اندک به افراد منتقل

می‌سازد. مانند: إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّفِينَ (انفال/۹) که یکم: در مقام بیان امتنان و لطف الهی است تا ایمان بندگان را تقویت بخشد. و دوم: توجه به ربوبیت خداوند و توحید افعالی را به بندگان یادآور می‌شود و سوم: با آوردن بء سببیت نظام اسباب و مسببات را یادآور می‌شود. و چهارم: تأکید در کمک و امداد الهی را بیان می‌دارد و پنجم: با آوردن کلمه مُرَدِّفِينَ استحکام رأی و اراده قطعی خداوند بر بندگان را به نمایش می‌گذارد. ششم: با آوردن کلمه تَسْتَغِيثُونَ نشان می‌دهد که انسان باید به تلاش خود متکی باشد و آنگاه به خدا توسل جوید که به مرز استغاثه برسد. هفتم: خداوند خود را طالِبِ اجابت معرفی می‌نماید و این نشانگر اوج رحمانیت الهی نسبت به بندگان است. هشتم: با انتقال کلام از صیغه غایب (فاستجاب لکم) به صیغه‌ی متکلم عنایت و ویژه خود بر بندگان را به آنها منتقل می‌کند. نهم: با استفاده از زمان مضارع در کلمات مُمِدُّكُمْ و مُرَدِّفِينَ امداد الهی را امری همیشگی معرفی می‌نماید. اما توصیفات کتاب مقدس را اگر چه استعاری و به منظور قابل فهم شدن مفاهیم عالی می‌دانیم، اما این توصیفات جسمانی، مانند خوردن و آشامیدن و... نخست: آنچنان فراوان است که تقریباً تمام کتاب را دربر گرفته است. و دو دیگر: در انتقال مفاهیم عالی غیبی نارسا است. بنابراین، کتاب مقدس به همین نسبت نمی‌تواند انتقال دهنده معارف متعالی عالم ربوبی به انسانها باشد. بدین سان، قرآن شأن و جایگاه فرشتگان در پیشگاه با عظمت ربوبی را پاس می‌دارد و رساتر سخن می‌گوید.

۴-۱-۲- آفرینش کامل فرشتگان

«الاهیات کاتولیک می‌داند که خداوند، آفریدگار مطلق، شر را پدید نیاورده است. در نظر الاهیات کاتولیک، فرشتگان آفریده‌هایی کاملی نیستند و این امکان هست که بر ضد اراده‌ی الاهی بشورند؛ بعضی از آنان روح‌های خبیثی شدند که در کتاب مقدس به عنوان دشمنان انسان شناخته شده‌اند (نک: به گولسیان، ۱: ۱۶). دیونسیوس یادآوری می‌کند که واژه‌ی سرافین (seraphins) که بر صنفی از فرشتگان اطلاق می‌شود، به معنای «آنان که مشتعل‌اند»^۱ است. هنگامی که داود(ع) به یهوه می‌گوید: «بادها را

۱. واژه‌ی «charaf» دارای دو معناست؛ معنای نخست «سوختن، سوزاندن، از بین بردن به وسیله‌ی آتش»؛ از این جاست که صفت سوزان برای زهر مار به کار گرفته شده است: تثنیه، ۱۵:۷. معنای دوم، شرف در زبان عربی، به معنای شریف و نجیب بودن. «سرافین» که در کتاب اشعیا نبی (۶: ۲ و

پیام‌رسان، و آتش مشتعل را خادمان خود می‌گردانی» (مزمور، ۴:۱۰۴)، به نیروهای کیهانی نظیر طوفان، رعد و برق می‌اندیشد. (اشتعال آتش کنایه از حبّ شدیدی است که ملائکه به خدا دارند نک: فکری، آنطونیوس، ۴۰۹) به نظر خاخام‌ها، فرشتگان از نهی از آتش آفریده شدند (دانیال، ۷:۱۰) هر صبح زاده می‌شدند و پس از ستایش خداوند به نهر آتش باز می‌گشتند. «قرآن سخن ابلیس درباره‌ی آدم را این چنین نقل می‌کند: من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریدی و او را از گل» (اعراف/۱۲؛ اسراء/۶۱؛ ماسون، ۱۳۸۶، ۲۱۰/۱).

مقایسه‌ی آفرینش کامل فرشتگان

افزون بر موارد یاد شده، در کتاب اعمال رسولان باب ۷ آیه‌ی ۳۰، پیام آور وحی، چون آتش بر موسی جلوه‌گر می‌شود (در شرح مک دونالد، ظهور خدا در بوته آتش بیان شده است نک: مک دونالد، ۷۶؛ در شرح آنطونیوس فکری، آتش به جبرئیل تفسیر شده است نک: ص ۷۶). اما قرآن ابلیس را از جنس آتش می‌داند (اعراف/۱۲) و ابلیس از جنیان است نه از فرشتگان، کَانَ مِنَ الْجِنَّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ (کهف/۵۰). ضمن اینکه در قرآن میان فرشتگان و شیاطین چه از جهت جنس و چه از جهت افعال تفکیک صورت گرفته است و فرشتگان مظهر خیر و رحمتند: وَ جَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنِائًا... (زخرف/۱۹) و... بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ (انبیاء/۲۶) و شیاطین مظهر شرور معرفی شده اند: الشَّيْطَانُ يُعِدُّكُمْ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ... (بقره/۲۸۶). بنابراین، انسان در تشخیص این دو دچار سردرگمی و اشتباه نمی‌شود. نکته‌ی دیگر اینکه عامل شر بودن شیطان در قرآن به عمل او برمی‌گردد نه آفرینشش. بدین سان، جهان بینی قرآنی مبتنی بر اصالت خیر است، اما در کتاب مقدس این مطلب سرنوشت‌ساز، ناقص بیان شده است و این نگرش را ایجاد می‌کند که انسان باید با خدائی سخن بگوید که شرآفرین است.

۴-۱-۳- فرشتگان به عنوان فرزندان خدا

عهد عتیق گاه از فرشتگان به پسران خدا تعبیر می‌کند (ایوب ۶:۱؛ ۳۸:۷) یهودیان و مسیحیان همواره فرشتگان را موجودات مخلوق دانسته‌اند. آنطونیوس فکری می‌نویسد:

۶) وصف شده‌اند کارگزاران خدایند که در گرداگرد عرش الهی حضور دارند. بیضاوی در تفسیر آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی بقره، با تکیه بر سنت اسلامی می‌گوید که فرشتگان از نور، و جن از آتش آفریده شده‌اند.

فرشتگان فرزندان خدا هستند، زیرا حاملان صورت الله هستند و همچون فرزندی که خدمتگزاری پدرش را می‌کند، آنها نیز خدمتگزار خداوندند (نک: فکری، همان، ۱۸۶). وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَ لَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ (نحل/۵۷؛ طور/۳۹) از آنان می‌پرسند: «آیا پروردگارتان از فرشتگان دخترانی برگرفته است؟» (اسراء/۴۰)، حال آنکه در واقع، فرشتگان، بندگان ارحمند خداوند (انبیاء/۲۶).

مقایسه‌ی فرشتگان به عنوان فرزندان خدا

پیروان کتاب مقدس تعبیر فرزند خدا را استعاری به کار می‌برند و قرآن کریم نیز آن را پندار مشرکان معرفی می‌کند. اما با توجه به آیه‌های یاد شده، باید گفت که قرآن در پاسخ، از فرشتگان به بندگان ارحمند خدا تعبیر می‌کند: ... وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَ بَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ... (انعام/۱۰۰). و برای او، بی‌هیچ دانشی، پسران و دخترانی تراشیدند. و یا می‌فرماید: [و] نیز [شما را فرمان نخواهد داد که فرشتگان و پیامبران را به خدایی بگیرید (آل عمران/۸۰). بدین‌سان، قرآن فرزند خدا بودن یا دختر بودن را از خدا و فرشتگان نفی نموده و تعبیر «عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ» و «عِبَادُ الرَّحْمَنِ» را به کار می‌برد تا دیدگاه شرک‌آمیز را که عامل همه انحرافات بشر است از بین ببرد. به همین دلیل، تعبیر قرآنی، خدا را از داشتن فرزند و فرشتگان را از داشتن جنسیت مبرا می‌کند، تا در ارائه‌ی یک جهان‌بینی توحیدی و خدا محور که رسالت همه پیامبران الهی است، مؤید رسولان الهی باشد و این معانی متعالی را به بهترین وجهی به بشر منتقل سازد و یاری‌گر انسان در سلوک الی الله باشد. بنابراین گر چه زبان کتاب مقدس استعاری است، اما چون کاربرد تعبیر فرزند خدا، می‌تواند زمینه‌ساز شرک شود، قرآن که اساساً فرزند داشتن خدا را رد نموده است بیان بهتر و روشن‌تری را برای معرفی فرشتگان به کار برده است. ابن‌میمون در تفسیر این گونه آیات می‌نویسد: «فرشتگان جسم نیستند بلکه آنان عقول مجرد از ماده‌اند. آنان کارگزاران و مخلوق و خداوند خالق آنان است. در تورات آمده است: فرشتگان شمشیر آتشی را به هر طرف می‌چرخاند (تکوین، ۳: ۲۴) و آنان به باد و شعله‌های آتش که خدمتگزاران خداوند هستند تشبیه شده‌اند (مزامیر، ۱۰۴: ۴). (آنان گاهی به صورت مرد، گاهی به صورت زن، گاهی به صورت ارواح و زمانی به صورت فرشتگان‌اند). این باور صراحت دارد که آنان مادی نیستند و دارای شکل ثابت مادی در خارج از ذهن هم نیستند، بلکه آنان در نظر پیامبر چنین می‌آیند و به حسب فعل، قوه

متخیله (آنان را چنین می‌بیند). پس اشتباه نباید کرد اگر در متن آمده: (خدا) بر کروب سوار شد، و پرواز کرد (مزامیر، ۱۷: ۱۱) زیرا کروب است که پرواز می‌کند و منظور از این مثال سرعت حلول آن امر است. چنانچه گفته است: پروردگار سوار ابر سریع شد و داخل مصر گردید. (اشعیاء، ۱۹: ۱)، یعنی می‌خواهد سرعت نزول بلا بر آنان را نشان دهد... پس حرکت پرواز که در نصوص موجود است، جز با بال تصور نشده، ازین رو، اگر برای فرشتگان بال فرض شده، برای بیان وجود آنان است نه تحقیق ماهیت آنان» (ابن میمون، ۲۰۰۶، ۱۱۲-۱۱۴). در حالی که در قرآن خداوند از تعابیر جسمانی استفاده نمی‌کند بلکه به شکلی ظریف از آن به تمثیل یاد می‌کند که تمثیل عبارت از شبیه چیزی جلوه کردن است مانند: «فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» (مریم/۱۷). تمثیل در این آیه به معنی ظهور فرشته در شکل و شمایل است که بر انسان نمودار می‌شود، نه اینکه واقعاً فرشته به شکل انسان نمودار گردیده است.

۴-۱-۴- تعلیم دهندگان وحی

الاهیات کاتولیک به شکلی اختصاصی، وحی خداوند به انسانها و تقدیس آنان را صرفاً به روح مقدس، سومین شخص از تثلیث، اسناد می‌دهد. روح به پیامبران عهد عتیق نیز الهام کرده بود. او مؤید رسولان در مأموریت‌شان است و آنان را تقدیس می‌کند (رساله‌ی پولس به قرنتیان، ۲: ۱۰) عیسی (ع) به آنان گفت: «تسلی دهنده یعنی روح القدس که پدر، او را به اسم من می‌فرستد، او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه به شما گفتم به یاد شما خواهد آورد» (یوحنا، ۱۴: ۲۶). فرشتگان اند که چه در زمان پیش از شریعت و چه در هنگام شریعت، نیاکان محترم ما را به سوی حقیقت الاهی رهنمون گشتند (اعمال رسولان، ۷: ۵۳)؛ چه با تقریر قوانین اخلاقی... (اعمال رسولان، ۱۰: ۳)، و چه به عنوان مفسران اوامر مقدس یا مکاشفه‌ی باطنی اسراری که به این جهان تعلق ندارد یا حتی [تصاویر باطنی] پیش‌گویی‌های الاهی. بدین‌سان، حزقیال نبی و یوحنا رسول در ارتباط مستقیم با فرشته‌ای بودند که تعلیمشان می‌داد^۱ (ماسون، ۱۳۸۶، ۲۱۶/۱).

۱. ابراهیم: پیدایش، ۱۸: ۲ و غیره؛ هود، ۶۹ و عنکبوت، ۳۱؛ هاجر: پیدایش، ۲۱: ۷؛ لوط: پیدایش، ۱۹: ۱؛ هود، ۷۷ و عنکبوت، ۳۳؛ یعقوب: پیدایش، ۲۸: ۱۲ و ۳۲: ۲؛ مانوح (پدر شمسون): داوران، ۱۳؛ ایلیا، کتاب اول پادشاهان، ۱۹: ۵-۷؛ طویباس ۵-۱۱ دانیال: دانیال، ۶: ۲۲؛ زکریای (نبی): زکریا، ۱: ۹ و غیره (نک: قرآن و کتاب مقدس، دنیز ماسون، ترجمه‌ی فاطمه تهامی).

مقایسه‌ی تعلیم دهندگان وحی

کتاب مقدس در توصیف فرشتگان می‌گوید که: آنان چه در ابلاغ وحی و چه به صورت دخالت در برخی موقعیت‌های زندگی پیامبران و حواریون، تجلی می‌کنند، این فرشتگان مخلوقند و نمی‌توانند با روح مقدس که خدا است خلط شوند آنها فقط ابزار هستند. البته خداوند در آیه‌ی ۱۷۲ سوره‌ی نساء مسیح و فرشتگان را بندگان خویش معرفی می‌نماید: لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَ لَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ. «و این مطلبی است که مسیحیان نیز آن را منکر نیستند، انجیل هم صریح است در اینکه عیسی خدا را بندگی می‌کرد و برای خدا نماز می‌خواند، چون در غیر این صورت او نیز از سنخ خدا و معبود خلق بود و معنا ندارد کسی خودش را بپرستد و عبادت کند و یا یکی از دو خدا دیگری را بپرستد» (طباطبائی، ۲۴۷/۵). اما هوشع نبی از پیامبران بنی‌اسرائیل او را ملک می‌نامد (صحیفه هوشع ۱۲: ۵). نتیجه‌ای که از این تنوع حاصل می‌آید آن است که در فرازهایی مشخص نیست که منظور پیام‌آوری انسانی است یا فرا انسانی. اما در قرآن به روشنی بین انسان و فرشته و خدا تفکیک صورت گرفته است. بدین‌سان، در توصیف فرشتگان آمده است: لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ... (تحریم/۶)، فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا، (نازعات/۵) و در توصیف انسان آمده است: هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ... (انعام/۲)، إِنَّ الْإِنْسَانَ خَلِقَ هَلُوعًا... (معارج/۱۹-۲۱)، فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا... (شمس/۷-۸)... و روشن کننده حق از باطل باقی خواهد ماند (رافعی، ۱۳۸۵، ۲۸).

۵-۱- اتقان و استحکام قرآن

قرآن آیات خود را محکم و متقن و خدشه ناپذیر می‌خواند، ازین‌رو، می‌فرماید: این آیات خداست که بر اساس حق بر تو تلاوت می‌کنیم... (بقره/۲۵۲، مریم/۸). اینست که قرآن کریم اوصافی را برای خود مدعی است که همگی بیانگر اتقان و استحکام آن و دوری آن از هرگونه ضعف و سستی است که به برخی از آنها اشاره می‌شود: ۱- قیّم: (کهف/۱-۲)؛ ۲- قول فصل: (طارق/۱۳-۱۴)؛ ۳- برهان: (نساء/۱۷۴)؛ ۴- بینه: (انعام/۱۵۷)؛ ۵- حق الیقین: (حاقه/۵۱-۵۲)؛ ۶- حکیم: (آل عمران/۵۸)؛ نک: جعفری، ۱۳۷۰، ۵۷-۶۰). اما استحکام و اتقان قرآن و مهیمن بودن آن بر عهدین را با تطبیق نمونه‌هایی از آیات دو متن، و مقایسه قرآن و عهدین، بیان می‌کنیم.

۵-۱-۱- شفاعت

در قرآن آمده است: «آنان (فرشتگان) برای کسانی که در زمین هستند آمرزش می‌طلبند» (شوری/۵) با این وجود «جز برای کسی که خدا رضایت دهد، شفاعت نمی‌کنند و خود از بیم او هراسانند» (انبیاء/۲۸؛ احزاب/۴۳؛ نجم/۲۶). سنت یهودی ایده‌ی وجود شفاعت کنندگانی را که بین انسانها و خدا قرار می‌گیرند ردّ می‌کند با این حال، فرض شده که خداوند به خنوخ فرمود: به نگاهبانان آسمان بگو... شما را سزد که شفیع انسانها باشید... فرشتگان... می‌طلبند... شفاعت می‌کنند... برای فرزندان انسان دعا می‌کنند» (ماسون، ۱۳۸۶، ۲۱۱/۱). در مکاشفات یوحنا نیز مشاهده می‌شود: فرشته‌ی دیگر آمده نزد مذبح بایستاد با مجمری طلا و بخور بسیار بدو داده شد تا آن را به دعا‌های جمیع مقدسین بر مذبح طلا که پیش تخت است بدهد و دود بخور از دست فرشته با دعا‌های مقدسین در حضور خدا بالا رفت (مکاشفات، ۸: ۳-۴؛ ماسون، ۱۳۸۶، ۲۴۴/۱-۲۴۵). «در این آیه، فرشته، مسیح و بخور دعای قدیسان به همراه شفاعت مسیح، است و مذبح بخور، کنایه‌ای از صلیب است که خون عیسی بر روی آن همانند بخور است که بوی خوشی از آن می‌تراود. معنای آیه‌ی شفاعت عیسی برای مؤمنین در پیشگاه قدس الهی است (فکری، ۱۴۱۲، ۱۰۹). «مک دونالد در تفسیر این آیه با استناد به سفر پیدایش، ۱۶: ۱۳، ۳۱: ۱۱-۱۳؛ داوران، ۶: ۲۲؛ هوشع، ۱۲: ۴-۳ منظور از فرشته را مسیح می‌شمارد که دعای مقدسین را به پدر آسمانی می‌رساند و بخور را نماد حضور و کار مسیح می‌داند تا وقتی که دعاها به خدای پدر می‌رسد کاملاً بی‌عیب و نقص باشد» (مک دونالد، بی‌تا، ۲۷).

مقایسه‌ی شفاعت فرشتگان

آنچه یاد شد توصیف اعتقادات پیروان کتاب مقدس در مسأله‌ی شفاعت بود که با کلمات و عباراتی مبهم و تفسیری باطنی همراه است، زیرا متن کتاب مقدس در آیات پیشین و پسین، از هفت فرشته و مجمر طلا و مهره‌فتم و... سخن می‌گوید. اما قرآن مسأله‌ی شفاعت را با الفاظی روشن و با نگاهی دقیق‌تر و جزئی‌تر و همراه با اظهار عظمت و شکوه و زیبایی جهان ملکوت و فرشتگان، به تصویر کشیده است: ... لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَ هُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ (انبیاء/۲۸) و در جای دیگر: ... وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْمًا فَاعْفُ لِلَّذِينَ تَابُوا وَ اتَّبِعُوا سَبِيلَكَ وَ قِهِمْ

عَذَابَ الْجَحِيمِ... (غافر/۷-۹). حاملان، و آنها که پیرامون عرش‌اند، به سپاس پروردگارشان تسبیح می‌گویند و به او ایمان دارند و برای کسانی که گرویده‌اند طلب آمرزش می‌کنند: پروردگارا! رحمت و دانش تو بر هر چیز سیطره دارد؛ کسانی را که توبه کرده و راه تو را دنبال کرده‌اند ببخش و آنان را از عذاب آتش نگاه دار». بدین‌سان، قرآن در مسأله‌ی شفاعت بیانگر شکوه و زیبایی و اقتدار دستگاه ربوبی است به گونه‌ای که: ۱- خداوند از تمام احوالات فرشتگان آگاه است؛ ۲- فرشتگان جز به فرمان خدا حق هیچ‌گونه عمل مستقلی و از جمله شفاعت را ندارند؛ ۳- هیبت و عظمت خداوند آن چنان فرشتگان را فراگرفته است که بدون ارتکاب خطا و اشتباه در انجام کارهایشان، از او در ترس و هراسند (و این بیانگر اوج اقتدار الهی است)؛ ۴- به سبب درک عظمت عالم ربوبی، پیوسته در تسبیح و تقدیس پروردگارانند؛ ۵- واسطه‌ی خیر و جلب رحمت برای مؤمنین‌اند (غافر/۷)؛ ۶- همواره به دعا گوئی برای جلب رحمت و حفاظت مؤمنین در دوری از گناهان هستند. در حالی که در کتاب مقدس این اتقان در بیان مشاهده نمی‌شود.

۵-۱-۲- فرشتگان گناهکار

در کتاب مکاشفه‌ی یوحنا باب ۱۲ آیه‌ی ۹ آمده است: «و آن اژدهای بزرگ و مار قدیم که به ابلیس و شیطان نامیده شده است که تمام مسکونه را می‌فریبد، مطروح شده بر زمین انداخته شد و فرشتگانش نیز با وی افکنده شدند.» (مک دونالد در تفسیر این آیه می‌نویسد: پس از جنگ میان میکائیل و فرشتگانش با اژدها (ابلیس) و فرشتگانش، اژدها چنان مغلوب می‌شود که جایگاهش را در آسمان از دست می‌دهد» (مک دونالد، بی‌تا، ۳۳)، و در نامه‌ی دوم پطرس باب ۲ آیه‌ی ۴ آمده است: که چون خدا بر فرشتگان که مرتکب گناه شدند دریغ نفرمود، بلکه در جهنم انداخته به زنجیرهای تاریکی گرفتار نمود که تا به روز حکم محفوظ باشند. فرشتگان بیشتر به شکل بشری در عهد عتیق بر زمین ظاهر (پیدایش، ۱: ۱۹)، به عنوان مردانی در آیات (۵: ۱۰، ۱۲) توصیف شده‌اند. که دست و پا داشتند، (آیات ۲، ۱۰)؛ (آیه ۳)؛ (آیات ۱۰: ۱۶)؛ «از تمایلی که مردان سدوم به داشتن رابطه‌ی جنسی با این فرشتگان داشتند آشکارا به نظر می‌آید که ایشان قادر به انجام اعمال جنسی بوده‌اند (آیه‌ی ۵) خدا از این ارتداد فرشتگان به شدت عصبانی شد. سر نوشت ایشان این است که به جهنم انداخته شده‌اند تا زمان داوری ابدی ایشان فرا برسد» (مک دونالد، بی‌تا، ۱۸).

مقایسه‌ی فرشتگان گناهکار

در آیات بالا فرشتگان بدکار، جسمانی، گناهکار و متمرّد از فرمانهای پروردگار معرفی شده‌اند، در حالی که در قرآن کریم خداوند آشکارا فرموده است: *وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ* (انبیاء/۲۶-۲۷) و گفتند: «خداى رحمان فرزندى اختيار کرده» و او منزّه است. بلکه فرشتگان بندگانی ارجمندند که در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند، و خود به دستور او کار می‌کنند. ازین رو، قرآن، یک اصل کلی را در مورد فرشتگان بیان می‌کند که در عین حال که فرشتگان را مجرد و غیرمادی می‌داند، تصریح می‌نماید که آنها همیشه مطیع فرامینش هستند. همانند سوره‌ی تکویر آیه‌ی ۱: *مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ*. زیرا لازمه‌ی تدبیر جهان آفرینش برخوردارى فرشتگان از صفتهای یاد شده است. در کتاب مقدس به دلیل اینکه نام فرشته گاهی به شیطان و گاهی به انسان و گاهی به خداوند اطلاق می‌شود نخست آنکه: مفهوم روشنی از ماهیت فرشته ارائه نمی‌شود و دوم آنکه: این گمان ایجاد می‌شود که فرشته گناهکار است.

۵-۱-۳- گیرندگان جانها

در کتاب *دانیال* در مورد فرشته‌ی مرگ (ملک‌الموت) آمده است: دانیال نبی مرگ آن دو را که به «سوزان» افترا زده بودند، اعلام می‌کند و به نخستین آنها می‌گوید: «فرشته‌ی خدا حکم تو را از او دریافت نموده و می‌آید تا تو را از میان خرد کند» و به دیگری می‌گوید: «اینک فرشته‌ی خدا است که شمشیر به دست در انتظار است تا تو را به دو نیم کند (دانیال، ۱۳: ۵۵ و ۵۹)، و (مزا میر، ۹۱: ۱۱) آنطونیوس فکری در تفسیر خویش، داستان مزبور را در اصحاح سیزدهم کتاب *دانیال* صفحه‌ی ۱۲۳ نقل نموده است. در این آیات ملک‌الموت بسیار با خشونت و با خرد کردن و دو نیم کردن با شمشیر، جان انسانها را می‌گیرد، البته در قرآن نیز آمده است: *فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوُطَ عَذَابٍ* (فجر/۱۳) پروردگارت تازیانه عذاب را بر سر آنان فرو می‌ریزد. اما قرآن کریم تعبیری والا و شامخ نیز از این فرشته و نحوه‌ی عملش دارد: *... وَ يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَ هُمْ لَا يُفْرَطُونَ. ثُمَّ رُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ...* (انعام/۶۱-۶۲) ... و نگهبانانی بر شما می‌فرستد، تا هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد، فرشتگان ما جان‌ش بستانند، در حالی که کوتاهی نمی‌کنند. آنگاه به سوی خداوند - مولای به‌حقشان - برگردانیده شوند.

مقایسه‌ی گیرندگان جانها

در این آیه فرشته‌ی مرگ در وهله‌ی نخست نگهبان انسانها معرفی شده است و این بدان معنی است که بنای خداوند در فرستادن این فرشتگان نه تنها خشونت و شدت عمل نیست، بلکه هدف مراقبت از انسان و ثبت اعمال اوست به گونه‌ای که هیچگونه ظلمی در رسیدگی به اعمالش نشود و اینکه می‌فرماید: لَا يُفْرَطُونَ بیانگر این معنی است؛ یعنی خداوند ناظر اعمال فرشتگان است و برخلاف نظر یهود که می‌گفتند: «یدالله مغلوله» دست خدا بسته است و بخل می‌ورزد، خداوند را قاهر و حاکم بر بندگان و فرشتگانش برمی‌شمرد و فرشتگان حافظ و نگهبان انسانها هستند و همواره جهت رفع نیاز آنان مترصد و هوشیارند و این وظیفه از سوی خداوند متعال بر عهده‌ی آنها گذاشته شده است و جالب اینجا است که همین فرشتگان محافظ و نگهبان، که قاعدتاً باید عطوف و مهربان و مراقب باشند خودشان مأمور قبض روح انسانها شمرده شده‌اند و تعبیر «تَوَفَّئَهُ» نشانگر آن است که آنها امانتی را از انسان به طور کامل دریافت می‌دارند که همانا جان اوست و این بدان معنی است که فرشتگان امانتدار جانهای انسانها هستند، زیرا پس از آن فرموده «لَا يُفْرَطُونَ» افراط نمی‌کنند. از سوی دیگر، واژه‌ی تَوَفَّئَهُ نشانگر این معنی است که این فرشتگان همانند دریافت کننده یک امانت عمل می‌نمایند، نه به عنوان جلّادی که تمام کوششش گرفتن جان انسان است. افزون بر اینکه، آنان بر طبق وظیفه‌شان پس از دریافت جانها آنرا به مولای خود و خدای حکیم تقدیم می‌کنند و هر گونه رفتار آنان با انسان به امر خداوند رحمن و رحیم است.

۶-۱- ظرفیت جاودانگی قرآن

قرآن بر این پایه که در چندین آیه از جمله: مائده/۴۸ و حشر/۲۱-۲۴ به مسأله‌ی مهمی بودن خود بر عهدین اشاره نموده است و با توجه به اینکه در میان مفسرین مسلمان، مهمی بودن قرآن به معنای برتری و سیطره و تسلط بر عهدین تقریباً مورد اتفاق نظر می‌باشد، و با توجه به شواهدی همانند: ادعای معجزه الهی بودن: ...فَأَتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ... (بقره/۲۳) و عدم تحریف قرآن: ...إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (حجر/۹) و اینکه قرآن آخرین و کامل‌ترین کلام الهی در دسترس بشر می‌باشد... تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ... (نحل/۸۹) و بر همین پایه، اسلام را تنها دین نجات بخش معرفی می‌نماید: وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (آل عمران/۸۴-۸۵). بدین سان، باید

این ظرفیت را داشته باشد که تا ابد هدایتگر انسانها باشد و بر سایر کتابهای آسمانی افزون بر مصدق بودن، مهیمن باشد که به مواردی اشاره می‌شود:

۶-۱-۱- خدمتگزاران خلق

در کتاب *عبرانیان* باب نخست آیه‌ی ۱۳-۱۴ آمده است: ... بنشین در دست راست من تا هنگامی که دشمنان را لگدکوب پاهای تو سازم. آیا که نیستند آنان همه ارواح خادم که فرستاده می‌شوند به جهت خدمت آنانی که نجات را به میراث خواهند برد. «کشیش آنطونیوس فکری، فرشتگان را موجوداتی می‌داند که رسالت ذاتی آنان خدمت به بشر است ازین رو، می‌گوید: در کتاب مقدس برخی از فرشتگان خدمتگزار ایلیا هستند (اول ملاکی، ۱۹: ۸-۴) و برخی بشارت دهنده به عذراء هستند (لوقا، ۱: ۱۹) و برخی نجات دهنده پطرس از زندان هستند (اعمال رسولان، ۱۲: ۷)» (فکری، بی‌تا، ۲۵). بر پایه‌ی نقل سفر خروج، فرشته‌ای میان لشگر اسرائیل و فرعون قرار گرفت. اردوی اسرائیل را در شب روشنایی داد و آنان را در گذر از دریای سرخ هدایت کرد، در حالی که فرعون و لشگریان را کور کرد و در دریا غرقشان نمود (سفر خروج، ۱۴: ۱۹-۳۰). قرآن کریم در توصیف فرشتگان خادم می‌فرماید: «وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ» (انفطار/۱۰-۱۱)، لَهُ مَعَقِبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ... (رعد/۱۱) هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ... (احزاب/۴۳).

مقایسه‌ی خدمتگزاران خلق

آنچه در آیات قرآن در رابطه با توصیف خدمت فرشتگان به خلق به چشم می‌خورد عبارتست از: ۱- فرشتگان نگهبان خلق هستند و بسیار بزرگوارند و اگر به اعمال خلق رسیدگی می‌کنند آگاهانه و همراه با کرامت و بزرگواری است (انفطار/۱۰-۱۲): ۲- فرشتگان همواره مواظب و مراقب خلق هستند و از همه سو به فرمان خدا از مخلوقات نگهبانی می‌نمایند یعنی از سویی از نیازهای مخلوقات غافل نمی‌شوند و از سوی دیگر همواره به فکر رسیدگی به آنان هستند مگر اینکه انسانها خود بخواهند سرنوشت دیگری را برای خود رقم بزنند (رعد/۱۱): ۳- فرشتگان به همراه خداوند به انسانها درود می‌فرستند و مراقب هستند تا آنان در مسیر نور و روشنایی و هدایت گام بردارند و در

این راه آنان را یاری می‌رسانند و به فرمان خداوند رحمن و رحیم مظهر رحمت و عطوفت به مؤمنین هستند (احزاب/۴۳). ازین رو، هم قرآن و هم کتاب مقدس به وظایف فرشتگان در تدبیر امور خلق اشاره کرده‌اند، اما تفاوت عمده‌ای که در توصیفات قرآنی وجود دارد آن است که قرآن، این تدبیر را در همه‌ی زمان‌ها و برای تمام شرایط زندگی و برای تمام آفریده‌ها در نظر گرفته است، اما کتاب مقدس این وظایف را به انسان، اختصاص می‌دهد. زیرا حضور فرشتگان در داستان زندگی انبیاء تجلی یافته است. مک دونالد نیز در تفسیر کتاب عبرانیان ۱:۱۴ این خدمتگزاری را برای انسان می‌داند ازین رو، می‌نویسد: مأموریت فرشتگان خدمت است. آنان موجوداتی روحانی هستند که خدا برای خدمت انانی که وارث نجات خواهند شد خلق کرده است. این امر از دو راه می‌تواند درک شود: نخست آنکه، فرشتگان به آنان که هنوز توبه نکرده و تغییر گرایش نداده‌اند خدمت می‌کنند؛ دوم آنکه، آنان به کسانی که از مجازات و قدرت گناه نجات یافته‌اند ولی هنوز از حضور گناه‌رهایی نیافته‌اند خدمت می‌کنند که این یعنی ایماندارانی که بر روی زمین زندگی می‌کنند (مک دونالد، بی تا، ۱۱). بدین سان، سخن قرآن در این بحث کامل‌تر و پایدارتر است.

۶-۱-۲- ثبت کنندگان اعمال

آیا می‌پندارید که ما راز آنان و نجوایشان را نمی‌شنویم؟ فرشتگان ما پیش آنان حاضرند و ثبت می‌کنند (زخرف/۸۰). اخنوخ به فرشتگانی اشاره می‌کند که همه‌ی اعمال هر فرد را با نوشتن ثبت می‌کنند. ... کلیسای کاتولیک به فرشته محافظی که نزد هر فرد انسانی گمارده شده باور دارد. کوئن در کتاب خود درباره‌ی تلمود می‌نویسد: گاهی گفته‌اند که دو فرشته موکل، همواره همراه فردند تا بر اعمال هر روزه او شهادت دهند. این تأکید اندیشه‌ای است که می‌گوید هر عمل و هر حرکت انسان، حتی آنچه در نهان انجام می‌گیرد، به حساب او ثبت می‌شود. و باز در تلمود می‌خوانیم: دو فرشته‌ی موکل، انسان را در بازگشت از کنیسه به خانه، همراهی می‌کنند یکی خوب و آن دیگری خبیث است. همین پندار را در آثار گرگوار نوسایی نیز می‌یابیم (ماسون، ۱۳۸۶، ۲۲۴/۱-۲۲۵).

مقایسه‌ی ثبت کنندگان اعمال

در قرآن فرشته‌ی ثبت کننده «حافظ» نامیده شده است؛ *إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ* (طارق/۴) یعنی کسی که نگاه می‌دارد و آن که اعمال را ثبت می‌کند. ماده‌ی

«حفظ» به معنای نگهداشتن، ضبط کردن، محافظت کردن و ثبت کردن آنچه از دیگری شنیده‌ایم است؛ چنان که واژه‌ی حافظ برای خداوند به کار رفته و به معنای نگاه دارنده و حفظ کننده است (بقره/۲۵۵). هنگامی که این عنوان برای فرشته به کار می‌رود، بیش‌تر مفهوم عمل ثبت کردن برداشت می‌شود تا معنی نگاهبانی در مفهوم مسیحی اصطلاح (فرشته نگاهبان). فرشته‌ی قرآن با استقلال محافظ انسان نیست و از انسان حمایت نمی‌کند (این کار منحصرأً به خداوند تعلق دارد)، ولی مراقب اوست. و باز در آیه‌ای از قرآن کریم می‌خوانیم: هیچ کس نیست مگر اینکه نگاهبانانی بر او گماشته شده‌اند (طارق/۴) خداوند به کسانی که داوری آخرین را انکار می‌کنند می‌فرماید: و قطعاً بر شما نگاهبانانی گماشته شده‌اند: فرشتگان بزرگواری که نویسندگان اعمال شما هستند؛ آنچه را می‌کنید، می‌دانند (انفطار/۱۰-۱۲؛ انعام/۶؛ رعد/۱۱). ازین‌رو، در قرآن و کتاب مقدس مفاهیم مشترک و مشابهی در جهت بیان وظایف فرشتگان در ثبت اعمال انسان و حفاظت و نگاهبانی از آنان وجود دارد. پس قرآن می‌تواند مؤید و مصدق سخنان عهدین باشد.

۶-۱-۳- نقش فرشتگان در داوری جهان دیگر

این آیات قرآنی به پایان جهان اشاره دارند: آنگاه که زمین سخت در هم کوبیده شود، پروردگارت و فرشته‌ها صف در صف آیند (جاء ربك، فجر/۲۱-۲۲؛ بقره/۲۱۰). با توجه به آیه: ...تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِي أَمْرٌ رَّبِّكَ (نحل/۳۳) چنین به دست می‌آید که منظور از آمدن خدا آمدن امر خدا است، و تقدیر آیه «جاء امر ربك» است. طباطبائی، ۱۳۷۴، ۲۰/۴۷۵؛ حاقه/۱۷؛ نبا/۳۸-۳۹). پس از آن، باید برگزیدگان را به بهشت هدایت کنند و محکومان به دوزخ را در جهنم سرازیر سازند. فرشتگان، سعادت‌مندان را با این سخنان خوش آمد می‌گویند: «این همان روزی است که به شما وعده می‌دادند» (انبیاء/۱۰۳؛ فصلت/۳۰؛ نحل/۳۲؛ احزاب/۴۴؛ رعد/۲۳-۲۴). «وصیت نامه‌ی دوازده سراسقف نشان دهنده‌ی باوری رایج در بین خاخام‌ها است. در این وصیت نامه می‌خوانیم: آخرین لحظات زندگی انسانها، عدالت (یا بی دینی) آنان را نشان می‌دهد، آنگاه که فرشته‌ی خداوند یا فرشته‌ی شیطان را دیدار می‌کنند، زیرا روحی که این جهان ترک می‌گوید، اگر آشفته حال باشد، با روح شری شکنجه می‌شود که خود با شهوات و اعمال زشتش به او خدمت کرده بود، اما اگر انسان در آرامش خاطر است، فرشته‌ی دوستی را با شادی

ملاقات می‌کند. و قرآن می‌فرماید: فرشتگان جان کافران را می‌ستانند، بر چهره و پشت آنان می‌زنند و گویند عذاب سوزان را بچشید (انفال/۵۰؛ نک: محمد/۲۷؛ انعام/۹۳؛ تحریم/۶). در جایی دیگر یاد شده است که تنها نوزده فرشته نگهبان آتش هستند (مدثر/۳۰-۳۱). افرم در توصیف روز داوری، حضور فرشتگان و نزول روح را یادآور می‌شود. فرشتگان، همه اعمال را برای داوری آخرین ثبت می‌کنند در آن روز فرشتگان با اجازه خداوند برای برخی مؤمنان وساطت می‌کنند، اما برای کافران، شاهدانی‌اند که به ضررشان شهادت می‌دهند. بر پایه‌ی سنت مسیحی، شیاطین هستند که فعالانه در کیفر دوزخیان شرکت می‌کنند. عهد عتیق، چندین رویداد را نام می‌برد که فرشتگان به عنوان ابزار کیفر الهی خدمت کرده‌اند (مزمور، ۷۸:۴۹). ادریس از پیش، در داوری آخرین حضور می‌یابد. او می‌گوید: در آنجا، دسته‌هایی از فرشتگان عذاب را می‌بینیم که تازیانه‌ها و زنجیرهای آهنین و برنزی برای زدن دوزخیان در دست دارند. سنت ربّانی آنها را به طور عام «فرشتگان جهنم» می‌خواند (ماسون، ۱۳۸۶، ۲۲۶/۱).

مقایسه‌ی نقش فرشتگان در داوری جهان دیگر

قرآن و کتاب مقدس توصیفات مشابه و مشترکی را از عملکرد فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب ارائه می‌دهند. اما در مقایسه‌ی آیات قرآن با متن کتاب مقدس تفاوت‌های فراوان و در مواردی اشتراکاتی در توصیف فرشتگان و رابطه‌ی آنان با خداوند و مخلوقات و به خصوص انسانها می‌بینیم. همانند: کتاب مقدس هم فرشتگان را کیفر دهنده برمی‌شمرد و هم شیاطین را در حالی که قرآن میان این دو تفکیک قائل می‌شود و فرشتگان را کیفر دهنده: ...عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غُلَاظٌ شِدَادٌ... (تحریم/۶) و شیاطین را کیفر شونده بیان می‌کند: قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمَلْنَا جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ (اعراف/۱۸). از سوی دیگر قرآن به طور مفصل به بحث معاد و رخدادهای آن اشاره می‌کند، اما در عهد عتیق اشاره‌ای به معاد که یکی از اصول ادیان الهی است نشده است. ازین‌رو، قرآن می‌تواند در این مورد جامع سخنان عهدین باشد.

نتیجه‌گیری

با توجه به تطبیق و مقایسه‌ی آیات و مثال‌های یاد شده در مورد چگونگی تدبیر جهان توسط فرشتگان، قرآن در چهار بعد: جامعیت و گستردگی، شفافیت و رسائی، اتقان و استحکام و ظرفیت جاودانگی، مشترکات هر دو متن را تأیید نموده و به تعبیر آیه‌ی ۴۸ سوره‌ی مائده مصدق عهدین است و از طرفی همچون نگهبان مسلط و مراقبی دقیق که هرگز در انجام وظایفش کوتاهی نمی‌کند به اصلاح و رفع اشکالات موجود در عهدین پرداخته است، به گونه‌ای که جهان بینی شرک‌آلود و شرّ محور پیروان عهدین را به جهان بینی توحیدی و مبتنی بر اصالت خیر تبدیل می‌نماید و با به کار بردن واژه‌هایی از قبیل: «امر»، «تمثل»، «عباد مکرمون»، «حفظه»، «المدبرّات» و... باور به وجود فرشتگان را بخشی از اصول جزمی ادیان ابراهیمی می‌داند که باید آن را بپذیرند و آن را در شمار اصول ایمانی خود جای دهند (بقره/۱۷۷) و عامل شرّ بودن شیطان را به عمل او برگردانند نه آفرینشش، و هرگونه صفت جسمانی را همچون فرزند خدا بودن یا دختر خدا بودن (اعتقاد مشرکین) را از فرشتگان نفی نموده و تعبیر «عباد مکرّمون» و «عباد الرّحمن» را به کار برند تا دیدگاه شرک آمیز را که عامل همه‌ی انحرافات بشر است از بین ببرند. و از توصیفات جسمانی مانند خوردن و آشامیدن و... برای فرشتگان که در عهدین آنچنان فراوان است که تقریباً تمام کتاب مقدس را دربر گیرد و در انتقال مفاهیم عالی غیبی نارسا است پرهیز کنند. و با شفافیت بیان و فصاحت و بلاغتی که در حدّ اعجاز است و تصویرگر شکوه و زیبایی و سلطنت مطلقه خداوند بر جهان هستی است (آن‌چنانکه از فرشتگان به «امر» تعبیر شده است) و با توجه به روش‌های تفسیری: تفسیر متن به متن و متن به سنت که سنت در اسلام علاوه بر گفتار معصوم (ع) دربرگیرنده‌ی رفتار و تقریر ایشان نیز می‌شود، اما در یهودیت و مسیحیت مراد از سنت، سنت شفاهی است به گونه‌ای که متن قرآن یک متن به هم پیوسته و از تعارضات به دور است و اگرهم تعارضی ظاهری در آن دیده شود، به دلیل شیوه‌ی اختصار گوئی بیان قرآنی، موارد آن بسیار کمتر از عهدین است و چون لفظ به لفظ متن آن وحیانی است (حاقة/۴۳-۴۷)؛ برخلاف عهدین که متنی شفوی است) ظرفیت و صلاحیت تأویل و رفع تعارض را دارد و در توصیف فرشتگان بیانی تنزیهی دارد در حالی که متن عهدین در توصیف فرشتگان در مواردی آنچنان تجسیمی است که کسانی چون ابن میمون به سختی به توجیه و تأویل آنها پرداخته‌اند (ابن میمون، ۲۰۰۶، ۲۸۵) نتیجه گرفته

می‌شود که فرشتگان بر خلاف عهدین که در مواردی عصیانگر معرفی شده‌اند در قرآن در تمام موارد مظهر قدرتمندی و تدبیر ربّ العالمین هستند و به همین امر خداوند خود را مهیمن نامیده (حشر/۲۳) و کتابش را نیز مهیمن معرفی نموده است (مائده/۴۸).

کتابشناسی

۱. ابن میمون اندلسی، موسی، *دلالة الحائرین*، به کوشش حسین اتای، قاهره، مکتبه الثقافة، ۲۰۰۶م.
۲. ایازی سید محمدعلی، *بازتاب ادیان پژوهی بلاغی در تفسیر آلاء الرحمان*، بی‌نا. بی‌تا.
۳. بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۴. بلاغی، محمدجواد، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، قم، بنیاد بعثت، ۱۴۲۹ق.
۵. جعفری، یعقوب، «اتقان و استحکام قرآن»، *درسهایی از مکتب اسلام*، سال ۳۱، شماره ۹، ۱۳۷۰ش.
۶. جفری، آرتور، *واژه‌های دخیل در قرآن مجید*، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران، طوس، ۱۳۸۶ش.
۷. جوهری، إسماعیل بن حماد، *الصحاح*، به کوشش أحمد عبد الغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ش.
۸. راغب اصفهانی، حسین، *معجم مفردات الفاظ القرآن*، به کوشش ندیم مرعشلی، تهران، اسماعیلیان، ۱۳۶۳ش.
۹. رازی، ابو عبدالله محمدبن عمر فخرالدین، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۰. رافعی، مصطفی صادق، *اعجاز قرآن و بلاغت محمد*، ترجمه‌ی عبدالحسین ابن الدین، تهران، جامی، ۱۳۸۷ش.
۱۱. ربانی گلبایگانی، علی، *جامعیت و کمال دین*، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه‌ی معاصر، تهران، ۱۳۷۹ش.
۱۲. رشید بن علی رضا، محمد، *تفسیر القرآن الکریم (تفسیر المنار)*، الهيئة المصرية العامة للکتاب، ۱۹۹۰م.
۱۳. زبیدی، مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت(ع)، بی‌تا.
۱۴. شیرازی، سیدمحمد حسین، *تفسیر تبیین القرآن*، بیروت، دارالعلوم، ۱۴۲۳م.

۱۵. صدر، سید موسی، «قرآن و عهدین نقاط همسو و ناهمسو»، پژوهش‌های قرآنی، شماره‌ی ۳۲، ۱۳۸۱ش.
۱۶. طباطبائی، سیدمحمدحسین، ترجمه تفسیرالمیزان، ترجمه‌ی محمدباقر موسوی، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۱۷. همو، کتاب الانسان، ترجمه و تعلیق صادق لاریجانی آملی، تهران، انتشارات الزهراء، ۱۳۶۹ش.
۱۸. طنطاوی جوهری، الجواهر فی تفسیر القرآن، (تفسیر طنطاوی)، لبنان، دار الإحياء التراث العربی، ۱۴۱۲ق.
۱۹. فکری، آنطونیوس، تفسیر الكتاب المقدس، شبکه الكنيسة، تفسیر کتاب مزامیر، بی‌نا، بی‌تا.
۲۰. فیروزآبادی، ابوطاهر محمدبن یعقوب، القاموس المحيط، لبنان، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق.
۲۱. قدردان قراملکی، محمدحسن، سکولاریزم در مسیحیت و اسلام، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰ش.
۲۲. قریشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۴ش.
۲۳. ماسون، دنیز، قرآن و کتاب مقدس درون مایه‌های مشترک، ترجمه‌ی فاطمه سادات تهامی، تهران، بی‌نا، ۱۳۸۶ش.
۲۴. مستنصر، میر، ویژگی‌ها و مؤلفه‌های زبانی قرآن کریم، ترجمه ابوالفضل حری، زیبا شناخت، بی‌نا، ۱۳۸۶ش.
۲۵. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بی‌نا، ۱۳۹۳ق.
۲۶. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، قم، صدرا، ۱۳۸۹ش.
۲۷. معرفت، محمد هادی، التمهید، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۸ش.
۲۸. مک دونالد، ویلیام، تفسیر کتاب مقدس برای ایمانداران، بی‌نا، بی‌تا.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۳۰. نجیب، آنطونیوس، المعجم اللاهوتی الکتابی، الطبعة الثانية، بیروت، دارالمشرق، بی‌تا.
31. Harold Louis Ginsberg Michael and Gabriel. *Encyclopedia judaica*. House Jerusalem. Ltd Israel. 1966.